نام آوران دوره افشاریه: الله یارخان

بیگلری، بیژن

بعد از آنکه نادر ملک محمود سیستانی و فتحعلیخان قاجار را از میان برداشت‏ بخیال سرکوبی افاغیه ابدالی که از سال 3129 بر هرات مسلط شده بودند افتاد بخصوص که دامنه بعرض این جماعت تا حدود کائنات و مشهد نیز بسط یافته‏1بود نادر چون قصد کرد افاعنه ابدالی را که بریاست الله یار خان و ذو الفقار خان ابدالی‏ سر به طغیان برداشته بودند سرکوب کند افاغنه بناجار شهر فراه را به ذو الفقار خان و هرات را به الله یار خان اختصاص داده بفکر تدبیر کار افتادند11412 هـ.ق‏ در این موقع نیروی ابدالیان بدو ستون تقسیم شده بود ستون یکم بفرماندهی‏ الله یار خان در دژ کافر قلعه(120 کیلومتری غرب هرات)و ستون دوم بفرماندهی‏ ذو الفقار خان در فراه(220 کیلومتری جنوب هرات)اردو زده و آماده جنگ با نادر بود3.الله یار خان دو بار از روی حیله به مصالحه برخاست ولی باز غفلتا جنگ را آغاز کرد بار اول شکست خورد بار دوم هم خبر رسید که ذو الفقار خان حاکم فراه‏ بکمک او خواهد آمد از صلح پشیمان گشت و جنگ را آغاز کرد ولی اینبار نیز هر دو سردار شکست خوردند فراه بدست سپاهیان نادرافتاد و الله یار خان به بهانه اینکه‏ (1)-اقبال-تاریخ مفصل ایران ص 713.

(2)-لکهارت-نادر شاه ص 46.

(3)-لارودی نادر پسر شمشیر ص 54 تهران 1319.

ابدالی‏ها همیشه طرفدار ایران بوده و بر ضد غلجائیان جنگیده‏اند1نامه‏ای بنادر نوشت و تقاضای عفو کرد نامه وی چنین بود:

(افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند،غلجه مصدر خیانت‏ گشته اولا شهر قندهار و بعد از آن شهر اصفهان را که پایتخت سلطنت بود تصرف‏ کردند\*و ابدالی مدتها بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود. اگر بمقتضای فتوت پیش از این بسفک دماء راضی و در مقام مواخذه اعمال زمان‏ ماضی نبوده عطف عنان ظفر توأم و تنبیه طایفه غلجه راهم و اقدام دانند از تنبیه آن جماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق درصدد و ایلی و اطاعت بوده حلقه‏ بندگی در گوش غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید...)2نادر هم پذیرفت الله یار خان و ذو الفقار خان را نیز آزاد کرد و خلاغ با شمشیر مرصع برای الله یار خان فرستاد و او را مورد مهر خود قرار داد.3و لیکن دیری نپائید که بر اثر وسوسه‏های حسین\*\* غلجائی افاغنه ابدالی هرات سر به شورش برداشتند الله یار خان حاکم هرات که‏ از قدرت نادر و پیروزیهای او آگاه بود با آنها همگام نشده به ذو الفقار خان ابدالی‏ حاکم فراه روی آورد ولی او که با شورشیها همصدا شده بود بر ضد نادر اقدام کرد و وارد ناحیه هرات شد الله یار خان درصدد جلوگیری برآمد این وضع همچنان‏ ادامه داشت تا اینکه الله یار خان ناچار با کوچ و اتباع خود روانه قلعه ماروچاق‏ گردید.افاغنه ذو الفقار خان را بحکومت اختیار کردند الله یار خان ناگزیر به نزد ابراهیم خان ظهیر الدوله برادر نادر که حکومت خراسان را داشت پناه آورده و از او یاری خواست ابراهیم خان هم باو احترام فراوان گذاشت در چنین موقع باقر خان‏ بغایری که بکمک ابراهیم خان آمده بود از سوی نادر پیامی داشت که ابراهیم خان‏ در قلعه متحصن شود و از جنگ با ذو الفقار خان خودداری کند تا نادر خود را بآنجا برساند ولی در این هنگام ذو الفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در ناحیه خواجه‏ ربیع نزدیک مشهد مستقر شده و شروع به تاخت‏وتاز کرد در چنین موقعی نادر (1)-جهانگشای نادری ص 93-92.

(\*)توضیح 1.منظور جمله افاغنه ابدالی بداخله‏ ایران بفرماندهی محمود افغان در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی میباشد.

(2)-قوزانلو.تاریخ نظامی ایران ج 1 ص 440 تهران 1315.

(3)-جهانگشای نادری ص 95-94.

(\*\*)توضیح 2:حسن برادر محمود افغان و حکمران قندهار بود.

در سنندج بود ابراهیم خان برخلاف دستور نادر با ذو الفقار خان به نبرد پرداخت‏ لیکن شکست خورد و سردارش باقر خان هم کشته شد و خود وی در مشهد تحصن‏ جست این رویداد در سیزدهم محرم 1143 در سمت صحرای علمدشت و زرگران‏ مشهد اتفاق افتاد.1

نادر که از شکست و نافرمانی برادر خود بسیار خشمگین بود به خراسان آمد الله یار خان باز هم از نادر تقاضا کرد که او را بحکومت هرات منصوب سازد نادر هم‏ پذیرفت او را روانه ماروچاق کرد تا بهنگام لزوم برای جنگ با ابدالیان هرات با سپاه خود بنادر ملحق شود.2افاغنه ابدالی که نادر را بجنگ مصمم دیدند بوسیلهء رؤسای خود طلب عفو کردند عاقبت نادر هم پذیرفت و قرار شد که الله یار خان‏ همچنان به حکمرانی هرات مشغول باشد و ذو الفقار خان هم با برادرش احمد به فراه رفته‏ و گوشه‏نشینی اختیار کند.3پس از چندی الله یار خان به تحریک ذو الفقار خان سر بطغیان‏ برداشت ولی در ناحیهء کبوتر خان شکست خورد و شیخ الاسلام افاغنه را بشفاعت‏ نزد نادر فرستاد و مورد عفو قرار گرفت ولی پس از مدت کوتاهی باز به سرکشی‏ پرداخت نادر اینبار قلعه هرات را محاصره کرد پس از چند روز پایداری عاقبت‏ الله یار خان تسلیم شد و برای همیشه به ملتان هندوستان تبعید شد رمضان 1144 هـ.ق‏4.

(1)-جهانگشای نادری ص 134-133-131 و لارودی-نادر پسر شمشیر ص 75.

(2)-جهانگشای نادری ص 149-141-140.

(3)-جهانگشای نادری ص 158-157.

(4)-همان کتاب ص 166-164-162-159 و لارودی-نادر پسر شمشیر ص 76.